یادداشت

سایه بی‌اعتمادی بر میز مذاکره

محسن شریف‌خدائی
تحلیلگر روابط بین‌الملل

آغاز بسیاری از بحران‌های پایدار در روابط بین‌الملل نه در لحظه تصمیم به تقابل، بلکه در لحظه شکل‌گیری ادراکات متعارض از نیت طرف مقابل رخ می‌دهد. در روابط ایران و ایالات متحده نیز مسئله اصلی امروز صرفا اختلاف منافع نیست، بلکه شکاف عمیق در نحوه فهم تهدید، امنیت و حتی معنای «مذاکره» است؛ شکافی که هر دور جدید از گفت‌وگو را هم‌زمان به فرصت و تهدید تبدیل می‌کند.

در این چارچوب، تجربه‌های اخیر نقش تعیین‌کننده‌ای در تشدید بی‌اعتمادی ایفا کرده‌اند. در واشنگتن، بخشی از محافل تصمیم‌ساز با اتکا به محاسبات امنیتی و سیاسی، این تصور را تقویت کردند که می‌توان با فشار حداکثری و همراهی راهبردی با رویکردهای تهاجمی بنیامین نتانیاهو، حتی امکان فروپاشی سریع ساختار سیاسی ایران را ایجاد کرد. این برآوردها نه‌تنها با واقعیت‌های میدانی سازگار نبود، بلکه ناکامی آنها به افزایش سطح بدبینی در تهران منجر شد و ادراک «غیرقابل اتکا بودن طرف مقابل» را تقویت کرد.

در همین بستر، رویکرد سیاسی دونالد ترامپ نیز بر پیچیدگی وضعیت افزوده است؛ رویکردی که در آن منطق مذاکره به‌طور پررنگی با نمایش «پیروزی» گره خورده و در نتیجه، توافق بیشتر به‌عنوان یک دستاورد یک‌جانبه تصویر می‌شود تا یک فرایند متوازن. این نوع نگرش، در کنار تجربه‌های گذشته، زمینه حرکت از منطق «برد-برد» به سمت ادراک «برنده-بازنده» را تقویت کرده و یکی از عوامل اصلی فرسایش اعتماد در مذاکرات محسوب می‌شود.

در سطح عملیاتی، تنش‌ها از حوزه گفت‌وگو فراتر رفته و به حوزه فشارهای ساختاری نیز کشیده شده‌اند. در تحلیل‌های مرتبط با تحولات اخیر، از افزایش فشارهای دریایی و محدودسازی مسیرهای تجاری ایران سخن گفته می‌شود که در برخی سناریوها به‌عنوان نوعی «محاصره دریایی غیررسمی» قابل تفسیر است. در مقابل، ایران اعلام کرده است که در شرایط جنگی یا تهدید وجودی، محدودسازی یا کنترل تنگه هرمز را حق مسلم خود در چارچوب بازدارندگی و دفاع مشروع می‌داند؛ گذرگاهی که یکی از حیاتی‌ترین شریان‌های انرژی جهان محسوب می‌شود. این دو سطح از اقدام و واکنش، ظرفیت بالقوه ایجاد بحران گسترده در بازار انرژی و امنیت بین‌المللی را افزایش می‌دهد.

تنگه هرمز در صورت هرگونه اختلال، می‌تواند موجب افزایش شدید قیمت انرژی، بی‌ثباتی بازارهای مالی و فشار مستقیم بر اقتصاد جهانی شود. در مقابل، هرگونه تشدید فشار دریایی نیز می‌تواند به گسترش تنش نظامی و ناامنی منطقه‌ای منجر شود. به این ترتیب، دو طرف در وضعیتی قرار گرفته‌اند که ابزارهای فشار آنها هم‌زمان به ابزار تهدید امنیت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل می‌شود.

در کنار این ابعاد ژئوپلیتیکی، وضعیت کنونی بیش از آنکه به سمت جنگ یا صلح قطعی حرکت کند، نوعی «آتش‌بس شکننده و مدیریت‌شده» را بازتاب می‌دهد. هر دو طرف در حال طراحی گام‌های بعدی خود در چارچوب مهار بحران هستند، نه حل نهایی آن. این وضعیت ترکیبی از فشار حداکثری، پیام‌های محدود دیپلماتیک و تلاش برای کنترل روایت سیاسی است.

در این میان، ایران تأکید دارد که ورود به مذاکره در شرایط فشار ساختاری، محاصره اقتصادی یا تهدید نظامی، نمی‌تواند معنای واقعی گفت‌وگو داشته باشد. از این منظر، مذاکره زمانی معنا دارد که مبتنی بر حدی از توازن و احترام متقابل باشد، نه در سایه تحمیل. در مقابل، بخشی از سیاست خارجی آمریکا همچنان فشار را بخشی از فرایند چانه‌زنی تلقی می‌کند، نه مانع آن. این تضاد، بن‌بست ادراکی را عمیق‌تر کرده است. از سوی دیگر، هر دو طرف در سطح سیاسی و رسانه‌ای درگیر رقابت بر سر روایت «پیروزی» هستند. آمریکا تلاش دارد سیاست فشار را به‌عنوان مهار موفقیت‌آمیز معرفی کند، در حالی که ایران بر مقاومت و عدم تسلیم در برابر فشار تأکید دارد. این رقابت روایی، انعطاف دیپلماتیک را کاهش داده و فضای مانور برای مصالحه را محدود کرده است.

با این حال، واقعیت ساختاری نشان می‌دهد که هیچ‌یک از طرفین به‌دنبال جنگ گسترده و غیرقابل کنترل نیستند. هزینه‌های اقتصادی، امنیتی و ژئوپلیتیکی چنین سناریویی برای منطقه و اقتصاد جهانی بسیار سنگین خواهد بود. همین امر باعث شده وضعیت کنونی در سطحی میان جنگ و صلح، به‌صورت ناپایدار ادامه یابد.

در این چارچوب، درک صحیح از منطق تعارضات، مستلزم توجه به این نکته است که بخش مهمی از بن‌بست کنونی ناشی از تداوم رویکردهای حداکثری است:

در چارچوب منطق حاکم بر مذاکرات، دو محور اصلی از مطالبات و رویکردهای حداکثری ایالات متحده که بیشترین اثر را بر تداوم بن‌بست کنونی دارند، قابل شناسایی است؛ نخست، فشار حداکثری در پرونده هسته‌ای ایران؛ یعنی اصرار بر محدودسازی بسیار شدید یا عملا توقف ظرفیت‌های غنی‌سازی، بدون طراحی یک مسیر تدریجی، متقابل و قابل راستی‌آزمایی. از منظر طرف مقابل، چنین رویکردی مذاکرات را از منطق توافق مرحله‌ای خارج کرده و به سمت تحمیل نتیجه نهایی از پیش تعیین‌شده سوق می‌دهد؛ امری که عملا امکان شکل‌گیری اعتماد و امتیازدهی متقابل را تضعیف می‌کند.

دوم، فشار بر مسیرهای راهبردی دریایی و تنگه هرمز؛ به‌ویژه در قالب افزایش فشارهای دریایی و تلاش برای محدودسازی نقش ایران در کریدورهای حیاتی انرژی. در مقابل، ایران تنگه هرمز را یک اهرم بازدارنده راهبردی در شرایط جنگی یا تهدید وجودی می‌داند و هرگونه تهدید علیه آن را در چارچوب حق دفاع و بازدارندگی تلقی می‌کند. تداوم این وضعیت، ظرفیت تبدیل تنش به بحران گسترده انرژی و ناامنی دریایی در سطح بین‌المللی را به‌طور جدی افزایش می‌دهد.

در جمع‌بندی، کاهش تنش و پیشبرد مذاکرات تنها در صورتی امکان‌پذیر است که این دو محور از منطق حداکثری و فشار فاصله گرفته و به چارچوب‌های واقع‌گرایانه، مرحله‌ای و متقابل تبدیل شوند. در غیر این صورت، شکاف ادراکی، بی‌اعتمادی ساختاری و تضاد در فهم ماهیت مذاکره همچنان مانع اصلی شکل‌گیری هرگونه توافق پایدار باقی خواهد ماند.

سازمان آگهی‌های روزنامه شرق
۸۶۰۳۶۱۱۹
WWW.SHARGHDAILY.IR

«شرق» تبعات و سناریوهای پیش‌روی کشور را در صورت تأخیر در مذاکرات واکاوی می‌کند

سیاست روی دور کُند

مالک مصدق: عباس عراقچی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، شامگاه جمعه وارد اسلام‌آباد شد. پیش‌تر و براساس گزارش رسانه‌های پاکستانی و به نقل از منابع خبری منطقه‌ای، این سفر با هدف تداوم روند گفت‌وگوهای غیرمستقیم میان تهران و واشنگتن با میانجی‌گری پاکستان است که می‌تواند وارد مرحله تازه‌ای شود. خبرنگار الجزیره به نقل از یک منبع دولتی پاکستان خبر داد که عراقچی در اسلام‌آباد و با حضور عاصم منیر، فرمانده ارتش، با شهباز شریف، نخست‌وزیر پاکستان، دیدار خواهد کرد. الجزیره قبل‌تر نیز خبر داده بود که این سفر در چارچوب ازسرگیری مذاکراتی انجام شده که پیش‌تر به دلیل برخی اختلافات و تعلل طرفین به تعویق افتاده بود. در همین حال، شبکه العربیه مدعی شد که دولت پاکستان احتمالا به‌زودی به صورت رسمی از آغاز مجدد مذاکرات ایران و آمریکا خبر خواهد داد و در برخی محورهای اختلافی نقش تضمین‌کننده را ایفا می‌کند. خبرنگار المیادین در اسلام‌آباد هم مدعی بود که هنوز نمی‌توان گفت که دیدارهای عراقچی در پاکستان مقدماتی برای دور جدید مذاکرات خواهد بود. البته طرف پاکستانی از آمریکایی‌ها می‌خواهد که برای بازگشت به مسیر مذاکره، اعتماد را به طرف ایرانی بازگردانند. ایرنا هم گفته بود که عراقچی، پس از پاکستان راهی عمان و روسیه هم خواهد شد.

اگرچه باید سفر وزیر خارجه کشورمان به اسلام‌آباد را به فال نیک گرفت، اما برخلاف برآوردهای اولیه که گمان می‌رفت به دنبال اعلام یک‌جانبه تمدید آتش‌بس از سوی ترامپ، مسیر ازسرگیری مذاکرات از کانال پاکستان هموار شود، تحولات میدانی و سیاسی نشان داد که این فرض، بیش از آنکه بر واقعیت‌های صحنه استوار باشد، مبتنی بر خوش‌بینی زودهنگام بوده است. برگزارنشدن مذاکرات در روزهای چهارشنبه و پنجشنبه، با وجود آمادگی کامل طرف پاکستانی برای میزبانی، بیانگر آن است که شکاف‌های بنیادین میان دو طرف همچنان پابرجاست و صرف اعلام‌های رسانه‌ای یا سیگنال‌های سیاسی، لزوما به گشایش عملی در روند دیپلماتیک منجر نمی‌شود.

دراین‌میان، سفر عباس عراقچی به اسلام‌آباد را باید در چارچوب تلاش برای حفظ کانال‌های ارتباطی و جلوگیری از انسداد کامل مسیر دیپلماسی تحلیل کرد، نه الزاما به‌عنوان نشانه‌ای قطعی از آغاز فوری مذاکرات که در خلأ حضور قالیباف و جی‌دی ونس (معاون اول ترامپ) به سطح وزیر خارجه تنزل کرده است. هم‌زمان با این تعلل، فضای داخلی نیز از پیامدهای تأخیر مصون نمانده و شکل‌گیری حواشی مختلف از شایعاتی مانند استعفای قالیباف از تیم مذاکره‌کننده تا برجسته‌سازی شکاف‌های سیاسی میان موافقان و مخالفان مذاکره در داخل ایران، همگی حکایت از آن دارد که خلأ زمانی در فرایند تصمیم‌گیری، زمینه مساعدی برای تشدید جنگ روایت‌ها و منازعات داخلی فراهم می‌آورد.

واکنش هماهنگ سران سه قوه در تأکید بر ضرورت انسجام ملی، خود مؤید درک این مخاطره است که استمرار چنین فضای مبهمی می‌تواند به فرسایش سرمایه اجتماعی و تضعیف موقعیت چانه‌زنی کشور منجر شود. در سطحی کلان‌تر، تأخیر در مذاکرات صرفا یک وقفه دیپلماتیک نیست، بلکه به طور هم‌زمان با تداوم محاصره دریایی، تشدید فشارهای اقتصادی در قالب آنچه «خشم اقتصادی» نامیده می‌شود، و افزایش احتمال بازگشت به چرخه تنش نظامی، هزینه‌های چندلایه‌ای را بر کشور تحمیل می‌کند.

در مقطع کنونی، اقتصاد کشور در وضعیتی چندلایه و شکننده گرفتار آمده است؛ ترکیبی از رکود عمیق، تورم فزاینده و افزایش بیکاری که بخشی از آن به پیامدهای مستقیم جنگ و نیز اختلالات گسترده‌ای مانند تداوم قطع اینترنت بازمی‌گردد. این شرایط، نه‌تنها ظرفیت‌های تولیدی و معیشتی را تحت فشار قرار داده، بلکه افق پیش‌بینی‌پذیری را برای فعالان اقتصادی به‌شدت محدود کرده است. در چنین زمینه‌ای، دست‌نیافتن به نتیجه در مذاکرات می‌تواند بُعدی امنیتی به این بحران بیفزاید؛ چراکه هم‌زمان با استمرار فشارهای اقتصادی، احتمال توسل آمریکا و اسرائیل به گزینه‌های سخت، ازجمله هدف قراردادن زیرساخت‌های حیاتی، همچنان به‌عنوان یک سناریوی متصور باقی است.

برایند این متغیرها، کشور را در موقعیتی قرار داده که می‌توان از آن به‌عنوان «اَبربحران مرکب» یاد کرد؛ وضعیتی که در آن، اقتصاد، امنیت و ثبات اجتماعی به طور هم‌زمان در معرض تهدید قرار گرفته‌اند و مدیریت آن مستلزم تصمیم‌گیری‌های دقیق، هماهنگ و کم‌هزینه است. از این منظر، هرچه فاصله زمانی تا آغاز مجدد گفت‌وگوها افزایش یابد، سناریوهای پیش‌رو پیچیده‌تر و پرهزینه‌تر خواهند شد. اکنون پرسش کلیدی آن است که آیا تحرکات دیپلماتیک اخیر، ازجمله سفر عراقچی به پاکستان، می‌تواند این چرخه تعلیق را بشکند و روزنه‌ای برای بازتعریف معادلات بگشاید، یا آنکه صرفا به تعویق بیشتر تصمیمی سرنوشت‌ساز خواهد انجامید.

آرایش بی‌سابقه در اطراف ایران

درحالی‌که فضای منطقه همچنان در وضعیت شکننده‌ای میان تداوم آتش‌بس و احتمال بازگشت به درگیری قرار دارد، شبکه خبری سی‌ان‌ان به نقل از منابع آگاه گزارش داده است که ارتش ایالات متحده در حال تدوین سناریوهای جنگی جدیدی برای هدف قراردادن توانمندی‌های ایران، به‌ویژه در محدوده تنگه هرمز، در صورت فروپاشی آتش‌بس است. این گزارش هم‌زمان با تحرکات میدانی درخورتوجهی منتشر شده که از افزایش سطح آمادگی نظامی آمریکا در منطقه حکایت دارد.

در همین چارچوب، فرماندهی مرکزی ایالات متحده (سنتکام) با انتشار اطلاعاتی اعلام کرده که برای نخستین‌بار در دهه‌های اخیر، سه ناو هواپیمابر به طور هم‌زمان در حوزه عملیاتی این فرماندهی مستقر شده‌اند؛ رخدادی که آخرین بار در سال ۲۰۰۳ و هم‌زمان با حمله آمریکا به عراق مشاهده شده بود. این ناوگروه شامل ناوهای «یواس‌اس آبراهام لینکلن»، «یواس‌اس جرالد آر. فورد» و «یواس‌اس جورج اچ. دبلیو. بوش» است که در مجموع با بیش از ۲۰۰ فروند هواگرد و حدود ۱۵ هزار نیروی نظامی، ازجمله ملوانان و تفنگداران دریایی، پشتیبانی می‌شوند.

ترکیب این نیروها شامل جنگنده‌های پیشرفته، هواپیماهای جنگ الکترونیک، سامانه‌های هشدار زودهنگام و ناوشکن‌های مجهز به موشک‌های هدایت‌شونده است که نشان‌دهنده آمادگی برای طیفی از عملیات‌های پیچیده دریایی و هوایی است. این تحولات، در مجموع حاکی از آن است که در کنار مسیرهای دیپلماتیک، گزینه‌های نظامی نیز همچنان به‌عنوان بخشی از معادله راهبردی آمریکا در قبال ایران فعال نگه داشته شده‌اند.

کوروش احمدی: احتمال جنگ محدود است، اما سایه تهدید همچنان بر معادلات باقی خواهد ماند

در تحلیل سناریوهای پیش‌روی کشور در صورت تأخیر در امر مذاکرات، کوروش احمدی طی گفت‌وگویی با «شرق» و با نگاهی چندبعدی به تحولات اخیر، بر این باور است که «رئیس‌جمهور آمریکا عملا خود را در موقعیتی پیچیده و پرمخمصه قرار داده است و فکر می‌کند خروج از آن بدون کسب حداقلی از دستاورد، برایش شکست بزرگی در سیاست داخلی آمریکا خواهد بود». به اعتقاد این دیپلمات سابق کشورمان، «اینکه ترامپ آمریکا را به یک تقابل پرهزینه با ایران کشانده که تبعات آن نه‌تنها منطقه، بلکه اقتصاد جهانی را نیز تحت تأثیر شدید قرار داد، او را در نوعی «مخمصه راهبردی» قرار داده است و دراین‌بین، محدودشدن تردد در تنگه هرمز، افزایش هزینه‌های انرژی و توقف صدور بسیاری از کالاهای دیگر به جهان از منطقه خلیج فارس، نگرانی بازارهای جهانی و فشارهای اقتصادی ناشی از بی‌ثباتی، همگی عواملی هستند که بار این بحران را برای ترامپ سنگین‌تر کرده‌اند».

با این حال این کارشناس حوزه سیاست خارجی در ادامه باور دارد که «آنچه بیش از همه برای ترامپ اهمیت دارد، بازتاب این وضعیت در سیاست داخلی آمریکاست. رئیس‌جمهوری که از آغاز رقابت‌های انتخاباتی دور اولش در ۲۰۱۶، برجام را به‌شدت مورد انتقاد قرار داده و آن را نماد ضعف دولت اوباما معرفی کرده، اکنون اگر نتواند به یک توافق «اندکی متفاوت و قابل ارائه» به پایگاه رأی خود در آمریکا دست یابد، با چالشی جدی در داخل مواجه خواهد شد؛ چالشی که می‌تواند به تضعیف جایگاه او طی نزدیک به سه سالی که از دوره کنونی‌اش باقی ماند، بینجامد و حتی موقعیت او در میان جمهوری‌خواهان نیز به خطر بیفتد و در فضای سیاسی آمریکا مضحکه شود».

دیپلمات اسبق کشورمان در بخش دیگری از تحلیل خود، یکی از مهم‌ترین کلیدهای فهم رفتار ترامپ و یک ویژگی او را در «شخصی‌سازی سیاست خارجی» از سوی او می‌داند. به گفته او، «ترامپ تا حد زیادی سازوکارهای کلاسیک تصمیم‌گیری در دولت آمریکا را کنار زده و روندهای متعارف و کارکارشناسی را تضعیف کرده است. درحالی‌که در یک دولت مدرن، تصمیمات مهم سیاست خارجی معمولا از مسیر بررسی‌های تخصصی، ارزیابی گزینه‌های مختلف و جمع‌بندی نهادهایی مانند وزارت خارجه و شورای امنیت ملی عبور می‌کند، در دوره ترامپ این روند به‌شدت کم‌رنگ شده و تصمیم‌گیری‌ها بیش‌ازپیش به سطح شخص رئیس‌جمهور منتقل شده است». با چنین برداشتی، احمدی متذکر می‌شود «همین ویژگی باعث شده که رفتار ترامپ با نوسانات درخورتوجه، اظهارات متناقض و تغییرات سریع در مواضع همراه باشد؛ وضعیتی که کار تحلیل و پیش‌بینی را برای سایر بازیگران دشوارتر می‌کند».

دیپلمات پیشین ایران در سازمان ملل تأکید می‌کند که «شناخت این ویژگی‌های شخصیتی، برای هرگونه مواجهه مؤثر با آمریکا ضروری است». به تعبیر او، «بسیاری از رهبران جهان نیز به‌همین‌دلیل تلاش کرده‌اند روابطی مستقیم و شخصی با ترامپ برقرار کنند، چراکه مسیرهای رسمی و دیپلماتیک، اصلا تضمین‌کننده پیشبرد امور نیستند. در چنین فضایی، توانایی برقراری ارتباط مؤثر با شخص ترامپ، به یک متغیر تعیین‌کننده در موفقیت یا ناکامی هر کاری با آمریکا تبدیل شده است».

در زاویه دیگری از این تحلیل، احمدی به ابزارهای فشار طرفین اشاره می‌کند و از شکل‌گیری نوعی «موازنه اهرم‌ها» سخن می‌گوید، چون به گفته او، «از یک سو، آمریکا با تکیه بر محاصره اقتصادی، تحریم‌ها و محدودسازی مبادلات مالی و انرژی، تلاش دارد به‌تدریج توان اقتصادی ایران را تحت فشار قرار دهد و هزینه‌های ادامه وضعیت موجود را برای ایران افزایش دهد. از سوی دیگر، ایران نیز با داشتن موقعیت ژئوپلیتیک حساس، به‌ویژه کنترل تردد در تنگه هرمز، از اهرم‌هایی برخوردار است که می‌تواند بر معادلات منطقه‌ای و حتی جهانی تأثیر بگذارد». لذا این کارشناس حوزه سیاست خارجی معتقد است: «این وضعیت، اگرچه در ظاهر به تشدید تنش منجر شده، اما در عین حال می‌تواند به بستری برای چانه‌زنی و رسیدن به توافق نیز تبدیل شود؛ مشروط بر آنکه هر دو طرف به منطق «بده‌بستان» در سیاست بین‌الملل تن دهند».

او در ارزیابی احتمال بازگشت به جنگ، رویکردی محتاطانه دارد و به زعم او: «اگرچه نمی‌توان گزینه نظامی را به‌طور کامل منتفی دانست، اما شواهد نشان می‌دهد آمریکا بخش مهمی از اهداف خود را در مراحل اولیه دنبال کرده و متوجه است از این طریق کسب نتیجه عملی نبوده و اکنون گزینه نظامی، بیش از آنکه دستاوردی تعیین‌کننده بتواند داشته باشد، می‌تواند هزینه‌های انسانی، اقتصادی و تبلیغاتی سنگینی به همراه آورد. حمله به زیرساخت‌ها و واردآوردن فشار بر زندگی روزمره مردم، نه‌تنها تبعات انسانی جدی دارد، بلکه می‌تواند واکنش منفی افکار عمومی جهانی را نیز بیش از پیش برانگیزد و در داخل آمریکا نیز بر نارضایتی از ادامه جنگ بیفزاید. از همین رو، به نظر می‌رسد تمرکز اصلی واشنگتن در این مقطع، بر تداوم فشار اقتصادی و حفظ تهدید نظامی به عنوان اهرم فشار مضاعف و تهدیدی بالقوه باشد، نه لزوما آغاز یک جنگ تمام‌عیار جدید».

احمدی همچنین به یک نکته مهم در محاسبات سیاسی آمریکا اشاره می‌کند و آن ارتباط این بحران با انتخابات و معادلات داخلی است. به باور او: «برخی ممکن است تصور کنند که نزدیک‌بودن بسته‌شدن پنجره‌هایی چون جام جهانی فوتبال یا انتخابات کنگره می‌تواند ترامپ را به سمت کاهش تنش سوق دهد، اما واقعیت پیچیده‌تر از این است. اگر ترامپ بدون کسب دستاورد ملموسی، به پایان‌دادن بحران تن دهد، این امر می‌تواند به همان اندازه برای او هزینه‌زا باشد که ادامه تنش و جنگ. در نتیجه، ترامپ ممکن است ترجیح دهد وضعیت «نه جنگ، نه صلح» را حفظ کند؛ وضعیتی که در آن، هم فشارها بر ایران ادامه خواهد یافت و هم امکان مانور سیاسی برای آینده باقی می‌ماند». در ادامه، احمدی با تأکید بر ماهیت سیاست بین‌الملل که در مدار امکانات و ممکنات می‌چرخد، راه‌حل را در بازگشت به مسیر گفت‌وگو می‌داند و تصریح می‌کند: «سیاست، عرصه مطلق‌ها نیست، بلکه میدان امکان‌ها و انتخاب‌های نسبی است. از این منظر، حتی در شرایطی که فاصله مواضع طرفین زیاد است، مذاکره می‌تواند به کاهش سوءتفاهم‌ها، مدیریت بحران و حتی یافتن راه‌حل‌های موقت کمک کند».

لذا به تعبیر او: «عدم ورود به گفت‌وگو، عملا به معنای واگذاری میدان به تشدید تنش و افزایش هزینه‌هاست. به علاوه، مشکل مهم دیگر این است که ترامپ اکنون هم‌زمان مشغول تلاش برای مقصر جلوه‌دادن ایران به خاطر ازسرگیری احتمالی جنگ نیز هست و امتناع ایران از مذاکره می‌تواند به توفیق او در این زمینه کمک کند». این تحلیلگر حوزه سیاست خارجی در جمع‌بندی تحلیل خود، تأکید می‌کند: «ایران در شرایط کنونی از برخی اهرم‌های مهم برخوردار است و می‌تواند با بهره‌گیری هوشمندانه از آنها، مسیر مذاکرات را به سمت تأمین منافع ملی هدایت کند. اما این امر مستلزم درک دقیق از طرف مقابل، شناخت محدودیت‌ها و فرصت‌ها و پرهیز از نگاه‌های صفر و صدی است. در نهایت، آنچه می‌تواند از تشدید بحران جلوگیری کند، نه صرفا توازن قوا، بلکه توانایی تبدیل این توازن به یک فرایند دیپلماتیک مؤثر است؛ فرایندی که اگر به‌درستی مدیریت شود، می‌تواند راهی برای عبور کم‌هزینه‌تر از یکی از پیچیده‌ترین مقاطع کنونی بگشاید».

وحید کریمی: اگر مسیر مذاکره را جدی نگیریم، فشار اقتصادی می‌تواند به بحران معیشتی گسترده منجر شود

وحید کریمی هم به عنوان دیگر تحلیلگر مسائل سیاسی و بین‌الملل، با نگاهی ترکیبی به تحرکات اخیر آمریکا و شرایط داخلی ایران، معتقد است: «آنچه امروز در صحنه دیده می‌شود، بیش از آنکه نشانه‌ای از آمادگی برای جنگ باشد، بخشی از یک راهبرد فشار چندلایه با هدف تأثیرگذاری بر روند مذاکرات است». به باور دیپلمات پیشین کشورمان در نیویورک: «افزایش تحرکات نظامی، تجمیع تجهیزات و آرایش جدید نیروها، پدیده‌ای تازه نیست و در مقاطع پیشین نیز تجربه شده است». او تأکید می‌کند: «با وجود این نمایش قدرت، نشانه‌ای از آمادگی برای یک عملیات زمینی گسترده از سوی آمریکا دیده نمی‌شود».

به گفته عضو سابق گروه اروپا/آمریکای دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه: «این تحرکات را باید بیشتر در چارچوب پشتیبانی از دیپلماسی تحلیل کرد؛ به این معنا که فشار نظامی به عنوان اهرمی برای تقویت موقعیت مذاکره‌ای به کار گرفته می‌شود، نه لزوما مقدمه‌ای برای جنگ تمام‌عیار». کارشناس ارشد حوزه سیاست خارجی در عین حال به بهره‌برداری طرف آمریکایی از دوره آتش‌بس اشاره می‌کند و معتقد است: «این زمان، فرصتی برای بازآرایی و تجدید قوا بوده است». از دید دیپلمات اسبق ایران در لندن: «نیروها، تجهیزات و ناوها نیازمند بازسازی و آماده‌سازی مجدد بوده‌اند و این فرایند در سایه آتش‌بس انجام شده است». با این حال او تأکید می‌کند: «این تحرکات را نباید صرفا در بعد نظامی محدود کرد، بلکه باید آن را بخشی از یک طراحی گسترده‌تر دانست که ابعاد سیاسی و روانی نیز دارد».

ادامه در صفحه ۹

خبر

پیام مشترک سران قوا: متجاوز را پشیمان می‌کنیم

رؤسای قوای سه‌گانه در پیامی مشترک تأکید کردند: متجاوز جنایتکار را پشیمان خواهیم کرد. مسعود پزشکیان و محمدباقر قالیباف در مطلبی در صفحه‌های شخصی‌شان در شبکه اجتماعی ایکس نوشتند: «در ایران ما تندرو و میانه‌رو وجود ندارد. همه ما «ایرانی» و «انقلابی» هستیم و با اتحاد آهنین ملت و دولت، با تبعیت کامل از رهبر معظم انقلاب، متجاوز جنایتکار را پشیمان خواهیم کرد. یک خدا، یک رهبر، یک ملت و یک راه؛ آن هم راه پیروزی ایرانِ عزیزتر از جان». همچنین غلامحسین محسنی‌اژه‌ای، رئیس قوه قضائیه، در ایکس نوشت: «یک خدا، یک رهبر، یک ملت و یک راه؛ آن هم راه پیروزی ایرانِ عزیزتر از جان. متجاوز جنایتکار پشیمان خواهد شد». دونالد ترامپ روز پنجشنبه در ادامه خلاف‌گویی‌هایش درباره ایران مدعی وجود جنگ داخلی بین مقام‌ها و تصمیم‌گیران کشور شد و با تقسیم‌بندی آنها به «تندرو» و «میانه‌روها» سعی در تفرقه‌افکنی و تشویش اذهان عمومی ایرانیان داشت. او در حالی که سیاست محاصره دریایی ایران شکست خورده و با توقیف متقابل کشتی‌های مشکوک از سوی ایران مواجه شده و در کنترل قیمت نفت جهانی شکست خورده، مدعی شد «کنترل کامل تنگه هرمز را در دست دارد». این در حالی است که تعداد قابل توجهی از کشتی‌های ایران در روزهای اخیر از تنگه هرمز و دریای عمان به سمت مقاصد خود عبور کردند.

پیام اعضای هیئت دولت‌های یازدهم و دوازدهم درباره ضرورت حفظ اتحاد ملی

اعضای هیئت دولت‌های یازدهم و دوازدهم در پیامی بر ضرورت حفظ اتحاد ملی در شرایط فعلی کشور تأکید کردند. به گزارش ایسنا، متن کامل پیام اعضای هیئت دولت‌های یازدهم و دوازدهم به شرح زیر است: «به نام خدای واحد و وحدت‌بخش. امروز در ایران، همه ایرانیان آگاه، متحد و یکپارچه در مقابل متجاوزان ایستاده‌اند و فارغ از تنوع نگاه‌ها و تفاوت‌های فکری و سیاسی، دفاع از ایران و تمدن و فرهنگ ایرانی را وظیفه پرافتخار خود می‌دانند و از مسئولان نظام می‌خواهند که با وحدت و یکدلی و با هماهنگی کامل با رهبری نظام، با حکمت و درایت، از عزّت و مصالح ملّی حراست کنند و مطمئن باشند که همه ظرفیت علمی و مدیریتی کشور در این راه پشتیبان آنان خواهند بود».

عضو هیئت‌رئیسه مجلس خبر داد نخستین عوارض عبور کشتی‌ها از تنگه هرمز به خزانه واریز شد

عضو هیئت‌رئیسه مجلس شورای اسلامی از واریز نخستین درآمد حاصل از عوارض عبور کشتی‌ها از تنگه هرمز به خزانه کشور خبر داد.

عباس پاپی‌زاده در گفت‌وگو با ایسنا اظهار کرد: عوارض عبور کشتی‌ها از تنگه هرمز به صورت رسمی به بانک مرکزی واریز و وارد خزانه کشور شد.

او توضیح داد: میزان عوارض دریافتی از کشتی‌ها براساس نوع و میزان محموله آنها متفاوت است و این موضوع با توجه به شرایط تردد در آبراه‌ها انجام می‌شود.

این عضو کمیسیون اقتصادی مجلس ادامه داد: قسمتی از ساحل سمت عمان کم‌عمق است و قابل کشتیرانی نیست، لذا دو مسیر باقی می‌ماند؛ یکی مسیر وسط بین ایران و عمان که در حال حاضر به‌شدت ناامن است و امکان تردد به دلیل ناامنی وجود ندارد. مسیر دوم، مسیری است که وارد محدوده آب‌های ساحلی ایران می‌شود و امن است. براساس قوانین بین‌المللی، کشور ساحلی می‌تواند از کشتی‌هایی که وارد آب‌های سرزمینی آن می‌شوند، عوارض دریافت کند.

او درباره نحوه هزینه‌کرد این درآمد گفت: این منابع به عنوان درآمد کشور محسوب شده و به‌صورت مستقیم وارد بودجه عمومی کشور شده و بعدا برای نحوه هزینه‌کرد آن تصمیم‌گیری می‌شود.